



عکس: خبرگزاری ایسنا

**هوشنگ ماهر بیان**  
نویسنده و پژوهشگر

## آرزوی شهری تمیز

بشود؟ در کنار آن یک سنگ زرد و در همسایگی آن آجر سه‌سایگی کار شده است! مگر می‌شود در یک شهر به این میزان تضاد وجود داشته باشد؟ به‌حدی که شما باورتان نمی‌شود در تمام موضوعات نیز این امر صدق می‌کند یعنی به ندرت شما می‌توانید در این شهر سلسله‌مراتبی از موضوعات را ابراز کنید که هماهنگ باشند. جالب این موضوع است که شما در یک خیابان می‌توانید یک ساختمان را نظاره کنید که سه طبقه است و در کنار آن نیز برجی است که با طبقات زیاد سر به فلک کشیده. مگر می‌شود این گونه کار کرد؟ یعنی هر کس دوست دارد می‌تواند برای فضای عمومی که از آن همه مردم است، تصمیم بگیرد و نظر بدهد. هر چه به جلو حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که این شهر هر روز بزرگ‌تر و وسیع‌تر می‌شود. بدون آن که نگاهی شود که آیا این پتانسیل در این شهر وجود دارد؟ یا نه فقط و فقط باید ساخت و جلوگیری از این وضعیت در این وضعیت که همه دنبال پول هستند. این کار با ساختمان‌سازی بهترین اصول برای

ایده‌آل امروز من برمی‌گردد به موضوعات امروز شهر ما. شهری که فکر نمی‌کنم بتوانیم اسم آن را شهر بگذاریم. شهری که فکر می‌کنم اندک آدم‌هایی باشند که از زندگی در آن خوشحال باشند و لذت ببرند. امروز دوست دارم به چهره شهرم اشاره کنم و در مورد آن صحبت و موضوعاتی را دربارش بیان کنم. من دلم می‌خواست در تهرانی زندگی می‌کردم که کاملاً یک شهر هماهنگ بود. به این معنا که تمام کارهای آن این اهداف واحد عمل می‌کردند. دوست داشتم این شهر هارمونی خوبی در خود داشت. هیچ زمان فکر نمی‌کردم که تهران تبدیل به شهری به این زشتی شود. شماره‌ها جای تهران را که نظاره کنید، متوجه این زشتی‌ها می‌شوید. این زشتی‌ها و ناهماهنگی‌ها به خوبی دیده می‌شود، برای مثال نگاهی به ساختار و تزئین خانه‌های تهران ببیند. کاملاً پراکنده و قابل فهم خواهد بود که این ساختمان‌ها چهره مبنایی ساخته می‌شود؟ چگونه می‌شود که یک ساختمان سیمانی باشد و در کنار آن سنگ گرانیتی به کار رفته

مجوز صادر می‌کند و کسی نیست بگوید که آقا این کار را انجام ندهید. این مهندسانی که در مدیریت شهری هستند چه می‌کنند؟ آیا متوجه به وجود آمدن این ترکیب نامناسب و بافت وحشتناکی که در حال به وجود آمدن است، نمی‌شوند؟ در شهرهای بزرگ اغلب دریاچه یا رودخانه‌ای در حال عبور است، ما اصلاً رودخانه نداریم. اگر اشکالی در یکی از این انشعابات آب رخ دهد، چه خواهیم کرد و چه کسی قادر به حل آن است؟ من دوست داشتم در شهری زندگی می‌کردم که در آن آرامش وجود داشت. مانند شهرهای قدیمی در آن قنات وجود داشت. دوست داشتم آبی که در جوی‌ها در حال حرکت بود، تمیز می‌بود و فاضلابی وجود نمی‌داشت. آب‌هایی که امروز در جوی‌ها جاری است، به‌حدی کثیف است که خود آنها، انواع بیماری‌ها را به وجود می‌آورد و موش‌ها در آن جولان می‌دهند. ساختمان‌های ما هیچ‌گونه هماهنگی با هم ندارند. شیروفرنی معماری ما مانند شیروفرنی فرهنگی ما است و این باعث تأسف فراوان است که ما در این روزها، به این روال دچار شده‌ایم و قادر نیستیم کاری را درباره این موضوعات انجام دهیم که بسی جای تأسف و تأمل برای بهبود این وضع است.



## امروز با مولانا

مستم کن وز هر دو جهانم بستان  
آتش به من اندر زن و آتم بستان...

ای دوست قبول کن وجانم بستان  
با هر چه دلم قرار گیرد بی تو



## یک خبر | یک نگاه

### عصر طلایی کانون چه زمانی می‌آید

زمانی که به سینما و تئاتر کودک توجه زیادی می‌شد و بزرگانی چون عباس کیارستمی، ابراهیم فروزش، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، امیر نادری و نورالدین زرین کلک نام سینما و انیمیشن کودک را بر سر زبان‌ها انداختند و مهمان سینماها کردند. حالا که دوباره صحبت از ساخت فیلم و انیمیشن در کانون شده است بد نیست به سینما و تئاتر کودک در سال‌های بی‌مهری کانون به این دو هنر نگاهی بیندازیم که سال‌هاست از رونق پیشین خود افتاده است و این سوال پیش می‌آید که پس از آن سال‌ها آیا می‌شود به ورود نسل جدید فیلم‌سازان در کانون و تولید آثار درخشانی که سال‌ها بعد ماندگار باشند؟ پاسخش دست مدیران کانون است و حمایت‌هایی که این نهاد می‌تواند از ایده‌ها و سبک‌های نو به عمل آورد.

مدیر تولید کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در نشست‌ها با موضوع تشریح فعالیت‌های تولیدی کانون گفته است: دوره طلایی کانون دوباره رقم می‌خورد. او در همین نشست عنوان کرده است که کانون هم پروژه عروسک‌های دارا و سارا را پیگیری می‌کند و هم تولید فیلم و موسیقی در کانون احیا می‌شود. تولید دوباره فیلم و موسیقی برای مخاطبان کودک و نوجوان در کانون پرورش فکری برای بسیاری از نسل جوان و حتی میانسال خاطر‌هنگام است. دورانی که از آن به عنوان عصر طلایی کانون یاد می‌شود نیز مربوط به همان سال‌هاست که هنرهایی چون سینما، تئاتر، موسیقی، انیمیشن و هنرهای گرافیکی در کنار کتاب به گسترش فرهنگ کودک‌کان و نوجوانان ایرانی می‌پرداختند.



## برش

### بابای مایه دزد حرفای بانک بود!

اوودی‌ان |

نمی‌تونم این حقیقت رو انکار کنم. بله بابای ما، یعنی بابای من و اجداد من، همیشه بود. قرار از دست پلیس بود. راستش رو بخواین من تا بیست و سه سالگی نتوانستم ببینم. بامام دقیقاً چه ریخت و قیافه‌اش داره. سال‌های سال من فکر می‌کردم اون به کوتوله ریش‌بوسا عینک شیشه‌ای تیره اس که همیشه خدام در حال شلپندنه (چون فکر می‌کردم قاعدتاً در جریان این همه فرار از دست پلیس باید حداقل



بله من دزدم. چرا نندم؟ جایی که من بزرگ شدم آدم باید می‌زدید تا بتونه شکمو سیر کنه و زنده بمونه. بعد هم که خب بزرگ شدم، مجبور بودم بسزدم تا بتونم به پیشخدمت‌های رستوران انعام حسابی بدم. بیشتر بچه‌ها ده دلار و پونزده دلار انعام می‌دادن؛ اما من کمتر بهترین سرویس رو به من بدن. تازه، همیشه هم زدی واسه این چیزا نبود. خاطر من هست به دفعه موقع سرقت از یه خونه، دو سه تا پیژامه زدیدم چون پیژامه‌های خودم اصلاً راحت نبود و مرتب پامو می‌خورد یا یه دفعه چله تابستون از پشت بوم یه خونه چند تا زیر پیرهنی زدیدم چون تاولم گرم اصلاً با پیرهن رومی شد. باید حالیش می‌شد که شصت و پنج سالگی به سن استاندار دواسه‌بازنستگی تو این رشته اس.

برشی از کتاب «اعترافات یک سارق مادرزاد»  
به گلوله پلیس به پاش خورده باشه. اما اگه فکر نمی‌کنین که من دارم براتون چاخن می‌کنم باهاس بگم که بابای خدا پیامرز من اون موقع زنده بود یه آدم قند بلند و موبلد شبیه اون به تیکه سوئدی لیندر برگ خلیان بود. به دزد حرفای بانک بود. من به دوره اوچش احترام می‌ذارم اما خودش باید حالیش می‌شد که شصت و پنج سالگی به سن استاندار دواسه‌بازنستگی تو این رشته اس.



## شاتر

به دلیل بی توجهی به امر ساخت و سازهای بی‌رویه در حریم دریاچه شورابیل و توسعه شهرک‌ها، دریاچه زیبای شورابیل در اردیبهشت در معرض تهدید جدی قرار گرفته است.



عکس: خبرگزاری ایسنا

## امروز به چی فکر می‌کنی

### خوب باشیم تا اطر اتمان خوب باشد

روزی است که به وجود آن در زندگی، فکر می‌کنم و در پی پیاده کردن آن هستیم؛ اما گفتن مطالب و طرح موضوعات به خودی خود آسان و سهل تلقی می‌شود اما زمانی که شما قصد دارید این امر را یکی از الزامات زندگی خود قرار دهید، بحث دیگری است. زمانی ما آدم‌ها به دلیل مشغله کاری زیادی که برایمان به وجود می‌آید، در این فکر هستیم که بتوانیم به خوبی همه کارها را انجام دهیم یا به قول معروف آن را مدیریت کنیم. اوقاتی که در شلوغی محض به سر می‌بریم، این فکر در من به وجود می‌آید که باید مدیریت منظم و قوی را اعمال کنم تا در مقابل این موضع، کمی راکستی را به وجود نیآورم. بی‌نظمی فردی، شاید از نظر برخی به اجتماع ما ربطی نداشته باشد. من نمی‌خواهم درباره اجتماعی که در آن هستیم، صحبت کنم زیرا منبع تمام بی‌نظمی‌های ما، اجتماع آشفته کنونی است که چه خواهیم و نخواهیم، همواره درگیر آن هستیم. ناخودآگاه زمانی که در من نظم به خوبی به جریان می‌افتد، می‌توانم هم خلاق باشم و هم به اطرافم سروسامان بخشم و در مسائل ناخودآگاه، در خودش موضوعات دیگری را نیز به وجود می‌آورد. برای مثال همین قانونمندی باعث ارتقای سطح رفتارهای انسان‌های یک جامعه می‌شود. من اگر خوب حرکت کنم، باعث حرکتهای خوبی به هم برای دیگران خواهم بود. در نظم جامعه مانند زنجیر است و هر کار مثبت باعث نگرش‌های مثبت دیگری در جامعه می‌شود. پس خوب باشیم تا اطرافمان هم خوب باشد.

**رامبد جوان**  
بازیگر

بیشتر انسان‌ها زمانی که به دور و اطرافشان نگاهی می‌اندازند، این باور در آنها شکل می‌گیرد که ناخودآگاه انسانی تأثیرگذار برای محیط اطرافشان باشند و در آن نیز بهترین عملکرد را از خود برجا گذارند. اما بعضاً بسیاری در این امر موفق می‌شوند و افرادی هم هستند که نمی‌توانند از نظر عموم، در زندگی‌شان به آن عملکرد مورد نظر برسند. معمولاً در زندگی هر انسانی و هر فردی، این موضوع بسیار حایز اهمیت است. افرادی هستند که برای تعالی در زندگی‌شان از امور مختلف بهره‌می‌برند و هر شخص در این نظر و فکر است که برای این مقصود، از تعریف و ذهنیت قابل قبولی که در سر دارد، استفاده کند. اما اکنون در نظر دارم یا فکر می‌کنم، یکی از بهترین مسائلی که از هر جهت به زندگی انسان‌ها کمک می‌کند و برای رسیدن به مقصود مورد نظر همراه مطلوبی است، موضوع نظم و انضباط در زندگی است. این امر باعث می‌شود که تمام جهات زندگی انسان‌ها هدفمند و به دور از هرگونه آشفتگی و پراکندگی بپیورده شود. اما لازم به ذکر است که این موضوعی می‌تواند به‌عنوان یک فکر تلقی شود و افرادی به خوبی نتوانند آن را در زندگی پیاده کنند. من به شخصه احتیاج میرم به نظم و انضباط دارم و اکنون این نیاز را در خودم حس می‌کنم. اجرای این امر را هم الزامی می‌دانم و چند هفته یا چند

## خاطر بازی

### (ب) مثل بزرگ؛ مثل بلند طبعی

دعایی را در حق ما متحمل نشود. مبلغی را به او تعارف کردم که از من قبول کند اما به دستم می‌باید بی‌توجهی نگاهی انداخت و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد. سپس چشم بر آن برگه کاغذی کرد که در دست من بود. او این موضوع را کاملاً با نگاهش رد کرده بود و نشان می‌داد وابستگی به مال دنیا برای او وجود ندارد. ناخودآگاه نگاهم و چشم‌انهم به چادری افتاد که بر از روزنهایی بود که خبر از کهنگی آن می‌داد. رو به ما کرد و گفت: پول نمی‌خواهم نمازتان را می‌خوانم و بس! اما من قبول نکردم و گفتم: لطفاً این پول را قبول کن. باز هم نگاهی کرد و همان کلمات را به‌کار برد. گفت: احتیاجی به پول نیست، نمازتان را می‌خوانم. گفتم: این پول فقط از باب سیاسی است نه چیز دیگری. از آن زمان به بعد، به ما هیچ نگفت و او ما را برگرداند و آماده شد و به داخل امامزاده رفت. قامت بست و شروع کرد به خواندن نماز. ایستادم تا از بی‌نماز راضی‌اش کنم. با خود گفتم شاید بتوانم لطفی به او کنم. نمازش را خواند و برگشت بدون این که در ما بنگرد با صدایی خاص گفت: خواندم و بعد رفت. ما ماندیم و کوچکی‌مان. ما ماندیم و ذوق بزرگترین انسانی که تا آن زمان دیده بودیم. این که از آن زمان دیده بودیم. هرگز مانند او را نخواهیم دید. او تفسیر جالبی را در خود نهاده بود. او جیبی نداشت. اگر به ما باشد، به‌خاطر کوچکتر از آن اقدام هم، هزار کار می‌کنیم تا بگویم بزرگ هستیم اما او را با این کار نمی‌توانیم. توصیف اینچنینی را بر جیب کردم و قصد انجام عمل کردم به این نیت که آن پیرزن برای ما نماز حاجتی بخواند و

**کامبیز نوروزی**  
حق‌دان

امامزاده‌ای به نام «عینعلی و زینعلی» وجود دارد که مکان فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شود. یکی از این روزها با حالی نه‌چندان خوب با همسرم تصمیم گرفتیم که به این مکان بروم. دیر وقت بود، ساعت ۱۲ را نشان می‌داد. نیم‌نم بارانی هم ما را همراهی می‌کرد اما در بسته بود زیرا نیمه‌شب این امر کاملاً طبیعی بود. در آن تاریکی شروع به در زدن کردم. ناگهان صدایی چروکید و مسن از پشت در گفت: کیه؟ پاسخ ساده‌ای به او ارایه دادم با این مضمون: که دلتنگیم اجازه دهید به داخل بیاییم و هوایی بخوریم. پیرمرد با خوشرویی در جواب ما گفت: بسته است. در حال نظافت هستیم، امکان ورود در این زمان نیست. عرض کردم با امامزاده کار داریم، قصد انجام آداب داریم. پیرزنی را نیز مشاهده کردم که در حال نظافت بود، به نظر می‌رسید که همسر خادم امامزاده باشد. او دارای چهره‌ای سبزه بود و ردپایی از پیری و کیدگی را می‌شد در او دید. گذر سخت روزگار در چهره او به خوبی نقش بسته بود. دقیقاً در حال گذر بود و پیر این تصمیم بودیم که کم‌کم از آن جا خارج شویم. بر این قصد بودم تا بتوانم خبری را در آن زمان انجام دهم اما جالب این است که این کاز خبر، خیرش را به خودمان برگرداند. دستم را بر جیب کردم و قصد انجام عمل کردم به این نیت که آن پیرزن برای ما نماز حاجتی بخواند و

### رواج روحیه کار گروهی، محصول دوران جنگ

حسین یکتا | رزمنده دفاع مقدس

جامعه رواج یابد، شاید کار تیمی و روحیه وحدت و انسجام که در مردم به‌وجود آمده بود و رزمندگان هم در جبهه‌ها از آن تأثیر می‌گرفتند، یکی از منابع مهم در این زمینه باشد اما این موضوع نیاز به کار تحقیقی و پژوهشی دارد و گروه‌های مختلف باید به‌طور مستمر بر خاطرات به‌جا مانده از آن روزها کار پژوهشی و تحقیقاتی کنند که بتوانند در امور آموزشی، به کار آید. این اعتقاد به جد وجود دارد در صورتی که قرار است برای آموزش از نمونه‌های دوران دفاع مقدس استفاده شود، باید سریعاً فرماندهان و مدیران جنگ رفت و تجربه‌های گرافیکی که آنها در این حوزه دارند، جمع‌آوری کرد و به مردم آموزش داد. نگاه به تجربه

کار تیمی که به صورت طبیعی می‌آیرانی‌ها متهم به نداشتن چنین روحیه‌ای هستیم، به این دلیل اهمیت دارد که بتوانیم آن را در میان نسل‌های جدید به امری جاری بدل کنیم، از این رو شاید از زاویه نگاه کاری گروهی، کسی به جنگ توجه نکرده باشد، به همین دلیل برای به دست آوردن منابع مناسب برای آموزش چنین روحیه‌ای، در بند و امر ممکن است سریعاً مواردی که بتواند خوراک مناسبی برای این حوزه تولید کند و در این بحث استفاده از چنین شیوه‌ای، بخشی از منابع را هدر خواهد داد. نکته حایز اهمیت که باید بر آن تأکید کرد این است که من یادگیری که چون من در جنگ بوده‌ام به این دلیل که نقش فرماندهی

دوران دفاع مقدس سر است از خاطرات، خاطرات تلخ و شیرینی که امروز من و امثال من به‌عنوان راوی آنها مطرح شده‌ایم و خوشبختانه لطفی هم ایجاد شده و مردم به این خاطرات گوش می‌کنند. نکته‌ای که در این میان باید بر آن تأکید کرد، این است که در زمان دفاع مقدس، من با افرادی چون من، بسیجیان ساده‌ای بودیم که در گردان‌ها حاضر شده‌ایم تا تکلیفی که بر دوشمان احساس کرده بودیم، ما تاحدی ادا کنیم. با همین دید است که عرض می‌شود درباره روحیه کار تیمی در جنگ نمونه‌های فراوانی وجود دارد و اگر قرار باشد آموزشی در این زمینه صورت بگیرد یا قار باشد چنین رویه‌ای در